



رأی شماره : ۱۳۲۳/۷/۲۷-۲۲۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

برطبق ماده ۴۸ قانون امور حسبی، امور قیمومت نسبت به محجوری که اقامتگاه او در ایران است با دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن می‌باشد. بنابراین مرجع تعیین قیم برای صغير مقیم ایران دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه صغير در حوزه آن باشد اعم از اينکه اقامتگاه پدر صغير که فوت شده در آنجا بوده یا نبوده است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۶۷۸-۱۰/۲۳-۱۳۲۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"با توجه به اینکه صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه بخش نسبی است و ماده ۳۶۲ قانون امور حسبي دادگاه بخش را در مورد اعتراض به تصدیق انحصار وراثت مرجع رسیدگی و صدور حکم فرار داده است، رسیدگی به موضوع نسب هم در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد با همان دادگاهی است که به موضوع نسب رسیدگی می نماید."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۰/۷/۲۷-۲۵۹۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به این که ماده اول از قانون ۲ مرداد ماه ۱۳۲۸ صلاحیت دیوان کیفر را محدود و منحصر به جرائم اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری نموده و با توجه به اصل کلی که مرجع صلاحیت دار در رسیدگی دادگاههای عمومی دادگستری است مگر آنچه صریحاً استثناء شده باشد و در موارد تردید و اختلاف نظر نمی توان از اصل کلی عدول کرد و بنابراین در این موارد از معنی اخص و خصوص اختلاس نمی توان تجاوز نمود، لذا نظر شعبه نهم دیوان کشور مبنی به عدم صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی به جرائم مذکور در ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی تأیید می شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۰/۸/۱۲-۳۳۰۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"تبليغ به موجب ماده ۵ قانون مجازات مقدمین بر عليه امنیت و استقلال کشور جرم مستقلی شناخته شده و چون در قانون مصوب دوم مرداد هزار سیصد و بیست و هشت رسیدگی به جرائم مذکور در قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰ در آن قسمت که مربوط به تشکیلات و مرام و رویه اشتراکی است، در صلاحیت دائمی دادگاههای نظامی قرار داده شده، بنابراین رسیدگی به اتهام موضوع ماده ۵ قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰ کماکان در صلاحیت دادگستری می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۱/۳/۹۳۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"علاوه بر این که موجب و مجوزی برای محروم نمودن محکومین در دادگاه حکومت نظامی موقت از استفاده از ماده ۴۶۶ قانون اصول محاکمات جزایی دیده نمی شود، گذشته از این که برای اشتغال دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش نسبت به غیر احکام دادگاه نظامی غیرموقت جهت و امر قانونی در دست نمی باشد، ماده ۲۵ آیین نامه حکومت نظامی موقت نیز بیش از این اشعار ندارد که مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تا آنجایی که با آیین نامه منافات ندارد در دادسراهها و دادگاههای نظامی موقت لازم الرعایه می باشد که البته این حکم شامل دیوان کشور نخواهد بود، بنابراین همانطور که شعبه هشتم دیوان عالی کشور استدلال نموده برای امکان طرح دادخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت، رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم نخواهد بود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۷۹۸-۱۳۳۱/۱۱/۱۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"اداره ترکه طبق ماده ۱۶۲ قانون امور حسبي از امور راجع به ترکه و به موجب ماده ۱۶۳ قانون مذبور با دادگاه بخش آخرين اقامتيگاه متوفى در ايران مى باشد و موافق ماده ۳۲۷ آن قانون همین که معلوم نباشد متوفى داراي وارث است، دادگاه بخش به تقاضاي دادستان يا اشخاص ذينفع اقدام به تعين مدير ترکه مى نماید اعم از اينکه متوفى بازرگان يا غير بازرگان بوده باشد و لزوم رعایت مقررات مربوط به تصفيه امور بازرگانان ورشکسته در مورد اداره ترکه متوفى حسب اشعار ماده ۲۷۴ با لحاظ ماده ۳۳۳ قانون مذبور مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفى نخواهد بود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۹۹۹-۲۵/۹/۱۳۳۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون در ماده ۵ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی که ملاک قابل پژوهش بودن حکم دادستان در مورد تصرف عدوانی است ذکری از قابل فرجام بودن حکم دادگاه نشده و عمومات قانونی راجع به قابل فرجام بودن احکام شامل مورد نیست و از روح قانون مذکور مستفاد می شود که نظر قانونگذار در مورد جلوگیری از تصرف عدوانی بر تسريع و تسهیل است، لذا قبول دادخواست فرجامی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی که مرجع رسیدگی بدروی دادسراب بوده بر خلاف مفاد قانون نامبرده است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۶۷ / ۳ - ۱۳۳۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"منظور از پروانه مذکور در قانون تشدید مجازات رانندگان، ورقه ایست که به موجب آن صلاحیت راننده از حیث درجه تشخیص و در راندن وسایط نقلیه از نوع بخصوص مجاز می‌گردد، بنابراین در صورتی که شخص با داشتن پروانه درجه دو مبادرت به راندن کامیون نماید از لحاظ این که برای راندن کامیون پروانه درجه یک لازم می‌باشد در حکم این است که راننده فاقد پروانه رانندگی بوده است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۴/۴/۱۷-۶۹۹

بسم الله تعالى

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"پس از قرائت رأيهای صادره از شعبه ۴ و ۶ و استماع توضیحات آقایان رئیسان و مستشاران شعبتين نامبرده و مذاکره و بحث در اطراف مسئله روشن گردید که نسبت به اصل و اساس حکم قضیه اختلاف نظر و رویه بین دو شعبه نبوده است و هردو شعبه در مسائل زیر متفق می باشند : ۱- به طوری که طبق ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است تا خلافش ثابت شود، تصرف به عنوان وقفیت نیز دلیل وقفیت است تا خلافش محرز گردد . ۲- تصرف به عنوان وقف قابل اثبات با شهادت شهود است. ۳- ید فعلی حاکم بر ید سابق است یعنی تصرف فعلی به عنوان مالکیت را تصرف سابق وقف ولو ثابت شود از اعتبار ساقط نمی کند مگر در صورتی که ضمن اثبات تصرف سابق وقف محرز گردد که منشاء تصرف فعلی مالکانه غصب و بدون مجوز قانونی عداواناً عین موقوفه از تصرف وقف انتزاع شده است و در این صورت تصرف وقف معتبر است تا خلافش ثابت شود، با توافق نظر در سه اصل فوق مجال و موردی برای اختلاف نظر شعبتين باقی نبوده تا برای رفع آن و توحید رویه موضوع طرح و اخذ رأی هیأت عمومی به عمل آید ."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۳۵/۹/۵-۳۴۹ ۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به این که قید کلمه امنیه در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلاً بموجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل سال ۱۳۲۰ کشور سازمان مذبور خصیمه وزارت کشور گردیده و به همین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۲۲ آبان ماه ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۱۹ قانون آینین دادرسی کیفری، افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می باشند، بنابراین رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است ."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۵/۹/۵-۱۸۵۵

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"با ضمیمه نبودن و کالتنامه وکیل به حکم ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دادخواست فرجامی قابل رد است."

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۲۱۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"آنچه از قانون اصلاح توسعه معابر مصوب اول تیر ۱۳۲۰ مستفاد می شود این است که قانونگذار برای تسریع در حل اختلاف و تعیین تکلیف افراد در موردی که شهرداری زمین مشجر یا مزروع یا بیاض یا خانه یا مستغل اشخاص را برای توسعه یا اصلاح یا احداث بزرن ، خیابان ، میدان ، گذر ، کوی و انها یا قنوات برای تسهیل آمد و شد یا زیبایی شهر یا سایر نیازمندیهای شهر لازم بداند تصرف نماید، مرجع صالح برای رسیدگی و حل اختلاف هیأت سه نفری مذکور در ماده ۱۴ قانون مذکور را تعیین نموده و رأی هیأت نامبرده قطعی می باشد، بنابراین در دعاوی که موضوع آن مشمول قانون اصلاح توسعه معابر بوده باشد، مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع هیأت سه نفری مذکور در ماده ۱۴ قانون مذبور است و رأی شعبه اول دیوان کشور خالی از اشکال است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۱۰-۳۸۳۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"علاوه از اینکه اصولاً رسیدگی به جرایم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است و یا وقوع جرم در حوزه قضایی استان ۵ رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جزء حوزه قضایی استان ششم است مستند قانونی ندارد و اساساً همانطور که شعبه ۸ دیوان عالی کشور استدلال نموده و از مدلول ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که بشرح زیر است: در صورت امتناع دادرس، رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه والا به دادرس علی البدل ارجاع می گردد، استنباط می شود منظور قانون گذار نزدیکترین دادگاه در هر مورد با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی آن دادگاه می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

شرعاً مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره: ۱۳۳۵/۱۰/۱۱-۳۸۴۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مستفاد از ماده ۵ لایحه قانونی مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۴/۲/۱۹ آن است که در تاریخ تصویب قانون مرقوم آن قسمت از پرونده‌هایی که مشمول مقررات قانون موصوف است و در دادگاههای کیفری جریان دارد در دیوان کیفری تمرکز یافته و مورد رسیدگی قرار گیرد و جمله بتصور حکم منجر نشده باشد که در ماده مذکور ذکر شده دفع دخل بوده تا تصور نشود که احکام صادره از دادگاههای جنایی که مشمول مقررات قانونی دیوان کیفر بوده و در دادگاه جنایی متهم بتصور حکم شده غیرقانونی هستند و در غیر این صورت یعنی پس از صدور حکم، محلی برای رسیدگی در دیوان کیفر باقی نخواهد ماند و قانونگذار نظری به صدور حکم منقض نداشته و بدین لحاظ در نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور در این مورد هم باز رسیدگی در صلاحیت دیوان کیفر می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۲۵-۲۲۵۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"طبق مقررات ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری و تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه، مرجع رسیدگی به استحقاق یا عدم استحقاق کارمندان دولت در باب مطالبه مزایای استخدامی در مرحله اول دیوان کشور بوده و پس از تصدیق استحقاق از طرف دیوان مزبور کارمند می تواند جهت مطالبه حق مالی خود به محاکم عمومی مراجعه نماید، لذا حکم شعبه ششم دیوان کشور که حاکی از همین معنی می باشد ابرام می شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۲۵-۳۹۷۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"در موردی که رأی دادگاه استان دائر به منع تعقیب متهم از لحاظ جرم نبودن موضوع اتهام باشد، بنا به اصول کلی قابل رسیدگی فرجامی است و در صورتی که قرار منع تعقیب به علت فقد دلیل باشد این قرار فرجام پذیر نمی‌باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۲۵-۳۹۷۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون طبق شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد آینین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۲۸ یکی از مواردی که احکام صادر در امور جنحه در مرحله بدوى و پژوهشی غیرقابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام گیرد و اعم است از این که این دخالت به وسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد، بنابراین رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح به نظر می رسد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۰/۲۵-۲۲۵۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"طبق مقررات ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری و تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه، مرجع رسیدگی به استحقاق یا عدم استحقاق کارمندان دولت در باب مطالبه مزایای استخدامی در مرحله اول دیوان کشور بوده و پس از تصدیق استحقاق از طرف دیوان مزبور کارمند می تواند جهت مطالبه حق مالی خود به محاکم عمومی مراجعه نماید، لذا حکم شعبه ششم دیوان کشور که حاکی از همین معنی می باشد ابرام می شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۵/۱۱/۲۸ - ۲۴۶۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون به موجب ماده ۹۹ قانون امور حسبي قيم از تصميم دادگاه راجع به عزل خود می تواند پژوهش بخواهد، لذا تجدید رسيدگی در مرحله بدوي به عنوان غيابي بودن تصميم مذبور مورد ندارد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۶/۳/۴-۱۱۳۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی در مقام ذکر جهت و نحوه تشدید کیفر در مورد سه ماده قبل آن وضع شده نه تعیین مجازات خاصی بدون حداقل و اکثر و چون مجازات ماده ۱۶۲ که یکی از آن سه ماده است دارای حداقل و اکثر می باشد، بنابراین تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی است طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مذبور تا میزان حداقل ماده ۱۶۲ جائز خواهد بود و در نتیجه رأی شعبه هشتم دیوان عالی کشور در این خصوص صحیح است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۶/۳/۳۰-۱۱۸۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون استفاده از سند مجعلو عمل جداگانه است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت" با علم به تزوییر مورد استفاده قرار دهد" بمنظور تعیین نسبت به غیرجاعل در قانون ذکر شده، مضافاً بر اینکه ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهمندی، لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور از این جهت صحیح بنظر می رسد ."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۶/۳/۳۰-۱۱۸۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"منظور از عبارت عمل منافی عفت غیر از هتك ناموس مذکور در ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی این است که با مجنى علیها اعمال منافی عفت غیر از موقعه انجام شده باشد و الا ارتکاب مواقعه به عنف با زن یا دختر بدون رابطه زوجیت (اعم از قبل و دبر) هتك ناموس بوده و مشمول فراز اول بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی خواهد بود، بدون اینکه استناد به شق ۷ ماده مذکوره که اختصاص به جنس ذکور دارد لازم باشد، بنابراین حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور بر ابرام حکم دادگاه جنایی از حیث تطبیق عمل به ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی بالنتیجه صحیح است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۶/۴/۱۱-۸۰۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون به موجب ماده ۲۷ قانون امور حسبي تصميم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصميم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام نشده است و مستنبط از ماده ۴ قانون مذبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به مورديست که شخص ثالث بر تصميم دادگاه اعتراض کرده باشد، بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذینفعی که طبق ماده ۱۵ قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته اند، قابل فرجام نمی باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره: ۱۳۳۶/۴/۲۴-۸۵۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"در صورتی که در وصیت نامه از جمله مصارف ثلث اعزام اشخاص برای زیارت عتبات مقدسه و تعزیه داری ایام عاشورا در هر سال پیش بینی گردد، منظور موصی تعیین ثلث دائم و باقی برای امور مذبور و انجام آن در هر سال از عوائد ثلث می باشد و تعیین ثلث از طرف موصی بر حسب وصیت در حکم تعیین مورد ثلث از ناحیه شخص موصی است و همانطور که فروش مال وقف جز در مورد ماده ۸۸ قانون مدنی جائز نیست، فروش مورد ثلث دائم هم اعم از اینکه موصی یا وصی معین نموده باشند در غیر فرض مذکور در آن ماده ممنوع است و اگر خرابی رقات مورد ثلث یا در معرض خرابی بودن آن عنوان و ادعا نگردد، اساساً فروش آن مجوز قانونی ندارد و اختیار داشتن وصی در نحوه خرج هم اجازه فروش مورد ثلث تلقی نمی شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۵۴۲ - ۱۳۳۶/۸/۸

بسم الله تعالى

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"طبق ماده ۵۳۴ آیین دادرسی مدنی، تهییه کسری نسخ دادخواست فرجامی و پیوست های قانونی آن "لایحه اعتراضی و رونوشت حکم یا قرار مورد شکایت" بعده دادخواست دهنده است و خودداری از تسليم برگهای مذبور در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و با تصریح مذکور دستور مشروح در قسمت اخیر ماده ۱۱۱ و همچنین دستور مرقوم در ماده ۱۸۳ آن قانون که بدون صدور اخطار رفع نقص تهییه کسری پیوست های لایحه پاسخ خوانده از دعوی و نیز کسری نسخ دادخواست اعتراض بحکم غیابی و پیوستهای دادخواست مذکور را وظيفة دفتر قرار داده مخصوص به موارد مذبور است و در مورد دادخواست فرجامی و پیوستهای آن قابل استناد نیست، بنابراین استدلال شعبه سوم در حکم شماره ۸۵۱ بر الغای قرار رد دادخواست به عدم رعایت قسمت اخیر ماده ۱۱۱ از طرف دفتر بی وجہ و تسليم نگردیدن برگهای مذکور از طرف فرجامخواه در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و دفتر تکلیفی در تهییه کسری اوراق دادخواست فرجامی و پیوستهای قانونی آن ندارد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

شرعاً کرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۵۸۷ - ۱۳۴۶/۸/۱۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" حکم شماره ۲۴۷۸ شعبه پنجم دیوان کشور صحیح نیست، زیرا آین نامه مصوب ۲۵ مهرماه ۱۳۳۴ به مبنای قانون اختیارات آقای دکتر میلسپو تدوین نشده، بلکه بصراحت تصویب‌نامه هیأت وزیران آین نامه مذبور به استناد قانون الغاء اختیارات رئیس کل دارایی مصوب ۱۸ دیماه ۱۳۲۳ که صراحتاً به هیأت دولت اجازه داده کلیه آین نامه های صادره از ناحیه منشارالیه را کلأیا بعضًا ابقاء یا جرح و تعديل یا الغاء نمایند وضع گردیده است، بنابراین دادگاههای دادگستری در باب رسیدگی به درخواست تخلیه در مواردی که مشمول مقررات آین نامه مذبور می باشد صلاحیت ندارند."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۶/۸/۱۸-۳۶۲۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" قبول تقاضای فرجام ماهوی دادستان دیوان کشور " در صورتیکه هیچیک از طرفین دعوی فرجام نخواسته باشند " پس از انقضای مدت و مهلت مذکور در ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مجاز قانونی ندارد، زیرا با صراحت ماده مرقوم به اینکه هرگاه هیچیک از اشخاص مذکور در ماده فوق تقاضای فرجام نکرده باشند دادستان دیوان کشور فقط تا یکماه از تاریخ اعلام حکم در دادگاه حق تقاضای فرجام خواهد داشت و با اطلاق و تعمیم مفاد ماده مذبور مدت تقاضای فرجام ماهوی دادستان دیوان کشور همان مدت فرجام عادی نیز خواهد بود بنابراین پذیرفتن درخواست فرجام دادستان دیوان کشور از طرف شعبه نهم دیوان عالی کشور مذبور پس از انقضای مدت مذکور مخالف صریح ماده فوق بوده است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۶/۹/۲۷-۴۶۶۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" مقصود از کلمه آلت مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی وسیله‌ای است که مرتكب بکاربرده و به مرگ منتهی شده باشد و اعم است از اینکه وسیله مذبور معمولاً کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت به مرگ مجنی علیه منتهی گردد و محدود ساختن قسمت آخر ماده مذبور به موردنی که آلت عرفانی قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مذبور نیست. بنابراین دو حکم شماره ۲۱/۳۱۰۴-۳۱۰۶/۳/۱۲ و ۳۱۰۱ و ۱۴/۳/۱۳۳۶ مورخ شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بروفق قانون شناخته می‌شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۷/۱/۲۵ - ۳۹۲۵

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون به موجب صریح ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی، عقد وقف صرفاً به وسیله شهادت شهود قابل اثبات نیست، از این رو نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با ماده مذبور بوده است. بدیهی است که غاصبیت ید متصرف به عنوان مالکیت یا سبق تصرف وقف به وسیله شهادت شهود قابل اثبات است. این رأی به موجب ماده واحده مصوب هفتم تیرماه ۱۳۲۸ کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی لازم الاتباع می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۷/۲/۲۷-۲۳۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" گرچه در بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک برای کسانی که مرتکب نگاهداری و حمل مواد افیونی شوند علاوه بر خبط عین مال کیفر حبس مقرر گردیده و نگاهداری و حمل سوخته تریاک که از جمله مواد افیونی شناخته شده مشمول کیفر مزبور خواهد بود، ولی چون علاوه بر این کیفر فقط برای نگاهداری و حمل تریاک و شیره و مرغین و دیوئین و نارسین و بتائین و کدئین و هروئین جرمیه نقدي تعیین شده، بنابراین کیفر مزبور شامل مواد افیونی دیگر و از جمله سوخته تریاک نمی باشد. این رأی طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور


جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه
دیوان عالی کشور
اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۳۳۷/۳/۳۰-۱۰۷۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" گرچه در مواد ۴۳۰ و ۴۴۹ آیین دادرسی کیفری به طور کلی نقض احکام ممیز عنہ را در موارد نقض قوانین در باب تفسیر و مجازات آن و یا عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی فرض نموده و موارد آن در قانون پیش بینی نشده است و لیکن بر حسب مستنبط از اصول و قواعد کلی نقض حکم ناظر به جهاتی است که تخلف به اندازه ای مهم باشد که در حکم محکمه مؤثر شود و در اثر تجدید رسیدگی به منظور حفظ حقوق اصحاب دعوی و یا صیانت قانونی جبران گردد از قبیل عدم تشکیل محاکم مطابق مقررات قانونی یا عدم صلاحیت ذاتی – یا عدم اجراء محاکمه علنی و یا سری در موارد مقرر یا مستدل نبودن حکم – یا مسامحه و امتناع دادگاه از انشاء رأی و تعیین تکلیف نسبت به خواسته هریک از اصحاب دعوی یا وجود تناقض در احکام صادره – یا عدم توجه به دلایل به منظور اثبات و یا دفاع از دعوی و سایر امورات مهمه که خللی بر ارکان حکم وارد می سازد و الا نقض در اثر علل غیر مهم جز تراکم و رسیدگی مجدد در دادگاه دیگر که مایه تطويل و اشغال اوقات محاکم و جامعه می باشد نتیجه ای نخواهد داشت و در این مورد چون مواد ۱ و ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان محرومیت از حق رانندگی و یا تصدی وسیله موتوری را در مدت مقرر به ترتیب راجع به نوع تخلف نسبت به راننده یا متصدی وسیله موتوری صراحتاً پیش بینی و قید نموده و ابهام و اجمالی در آن نیست، به فرض این که دادگاه در ضمن انشاء رأی دائم و محرومیت از حق رانندگی جمله (و یا تصدی به وسایل موتوری) را که ناظر به جرم دیگری است اشتباهآذکر نماید می رساند قید جمله مذکور صرفاً محول بر اشتباه بوده و نقض آن به این علت موافق با منظور مواد قانونی فوق و مستنبط از اصول نیست، بنابراین حکم شماره ۳۰۲۳/۲۴ ک مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۵ شعبه هشتم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته می شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۵۲۱/۳/۱۹-۱۳۳۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" با توجه به ماده ۲۳ قانون کیفر مرتكبین قاچاق که برای دارنده اسباب و ادوات مخصوص شیره جوشانی و تریاک مالی یا چراغ و آلات استعمال شیره یا اجزاء آن جزای نقدی مقرر داشته است، تشریفات مقرر در قانون مذبور برای تعقیب و وصول جریمه از مرتكبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت یا اعمالی که در حکم قاچاق می باشد شامل این مورد که برای مرتكب جزای نقدی معین گردیده است نبوده و بالجمله قانون مذکور صراحتی در منع رسیدگی دادگاهها به این قبیل امور مستقیماً و بدون این که از طرف ادارات و مأمورین وصول عایدات دولت تقاضا شده باشد ندارد و بنابراین رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح به نظر می رسد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۷/۶/۱۷-۳۳۹۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی، تخفیف طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مذبور به عمل می آید."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۶۷۳ - ۱۳۳۷/۷/۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون با توجه به ماده ۴۴ آیین دادرسی مدنی، دادگاه ملزم به ارجاع به کارشناس نبوده، نقض حکم از جهت عدم رجوع به کارشناس مورد نداشته، بنابراین نظریه شعبه پنجم دیوان عالی کشور صحیح است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۶۷۴ - ۱۳۳۷/۷/۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به ماده ۴۹۶ قانون آئین دادرسی مدنی دادخواست‌دهنده مکلف است که پس از رؤیت اخطاریه دفتر دادگاه در مدت مقرر هزینه دادرسی را به آن دفتر برساند و فرستادن وجه توسط پستخانه برای ساکنین شهرستان‌ها وسیله مطمئن محسوب می‌شود، در چنین صورتی چنانچه اعلامیه پستخانه قبل از انقضاء موعد قانونی به دفتر دادگاه رسیده باشد با دریافت پاکت بیمه از پستخانه دفتر می‌تواند از حیث هزینه دادرسی از دادخواست رفع نقص کند. بنابراین هیأت عمومی دیوان کشور به اکثریت با در نظر گرفتن دستور ماده واحد مربوط به وحدت رویه قضائی اظهار نظر می‌نماید به اینکه رأی شعبه‌اول دیوان عالی کشور بی‌اشکال است و صحیح می‌باشد.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۷/۷/۶-۳۶۹۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" چون مستفاد از پژوهش نسبت به رأی غیرقابل و اخواهی دادگاه استان عدم تسلیم شاکی به مفاد آن و درخواست رسیدگی از مرحله بالاتر یعنی دیوان کشور می باشد، بنابراین تقاضای شاکی فرجام محسوب می شود و رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور از این جهت صحیح است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۷/۷/۶-۳۷۰۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" همانطور که شعبه هشتم دیوان عالی کشور در رأی خود استدلال نموده، در مورد استدعاى تجویز اعاده محاکمه شرط شمول امر به شق ۴ ماده ۴۶۶ آیین دادرسی کیفری به عنوان کذب شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است، ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری به موجب حکم قطعی می باشد، بنابراین حکم شعبه هشتم صحیحاً صادر شده و بی اشکال است.."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره: ۳۷۰۱ - ۱۳۳۷/۷/۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"در عین حال که تراکتور قوه محرکه در امور زراعتی و غیره می باشد، به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت به وسیله موتور و لزوم مهارت در راندن آن جزء وسایل نقلیه موتوری نیز می باشد و راندن آن بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است، بنابراین حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور صحیح‌اً صادر شده و بی اشکال است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۷/۷/۶-۳۷۰۳

بسمه تعالى

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" چون از ماده ۳۳۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مذبور ناظر به (حمله و مقاومت نظامی در مقابل مأمورین مسلح دولتی) می باشد نه (حمله و مقاومت نظامی در مقاومت اشخاص عادی) که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است، بنابراین رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور از این جهت صحیح است. "

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره ۱۳۳۷/۱۰/۲-۲۹۱۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مستنبط از ذیل ماده ۱۸ قانون ثبت که صدور قرار را مقيد به تقاضای مستدعی ثبت نموده، اين است که اگر قبل از تقاضای سقوط معتبر درخواست تعقیب کرده باشد، دیگر موجبی برای صدور قرار اسقاط دعوی نیست. بنابراین نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور صحیح است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۷/۱۰/۲۵-۲۹۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"ماده ۲۱۸ قانون مدنی مبنی بر عدم نفوذ معامله ای که به قصد فرار از دین واقع شده، ناظر به صورتی است که دین مدیون به شخص ثالث در نظر دادگاه معلوم بوده و محقق شود به منظور فرار از تأديه دین اقدام به معامله نموده است، بنابراین حکم صادره از دو شعبه پنجم و هشتم دیوان عالی کشور در قسمتی که مخالف نظر فوق می باشد صحیح نبوده است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۸/۱/۳۰-۹۹۹۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

بر طبق ذیل قسمت سوم از ماده ۲۵ قانون کیفر عمومی مجازات کسانی که بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و یا کلاهبرداری دارند علاوه بر حبس با اعمال شاقه توقف اجباری در یکی از نقاطی که از طرف دولت تعیین می‌گردد نیز می‌باشد و چون مجازات اخیر مجازاتی است که به این قبیل متهمین تخصیص یافته تخفیف اصل مجازات و تبدیل آن به مجازات اخف تأثیری در مجازات توقف اجباری که یک مجازات تکمیلی است نداشته و تعیین آن الزامی است، بنابراین رأی شعبه هشتم صحیح است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۵۳۶/۳/۳ - ۱۳۳۸/۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"دادنامه شماره ۱۵۷/۴/۳۷ صادره از دادگاه شهرستان کرمان بر تنفيذ وصیت نامه منتب به غلامرضا رفسنجانی به جهاتی که اشعار می گردد حکم قانونی محسوب نمی شود: ۱- غلامرضا رفسنجانی با توجه به وصیت نامه مورد تنفيذ در دادگاه طبق حکم مذبور مشمول ماده واحده مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ مربوط به احوال ایرانیان غیر شیعه نیست و اینگونه اشخاص با توجه به متن وصیت نامه ملزم به پیروی از قوانین و مقررات عمومی جاری در کشور ایران می باشند و رسیدگی به این وصیتname و اظهارنظر درباره آن از طرف دادگاه خلاف قانون مذبور و به موجب مورد ۲ از ماده ۵۵۹ قانون دادرسی مدنی مخدوش است.

۲- به موجب ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی هیچ یک از پدر و جد پدری نمی توانند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کنند و چون به موجب گواهی نامه حصر وراثت که رونوشت آن پیوست نامه شماره ۱۶۴۷ مورخ ۳۷/۵/۱۸ ثبت کرمان به ثبت کل و به وزارت دادگستری رسیده در پرونده بایگانی است، زین العابدین پدر غلامرضا موصی متوفی بر خلاف ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی می باشد و از این جهت هم دادنامه شماره ۱۵۷/۴/۳۷ قانونی نمی باشد. ۳- به موجب ماده ۷۳ قانون امور حسابی در صورت قابل رسیدگی و اظهارنظر بودن وصیت نامه، دادگاه فقط می تواند وصایت وصی را تصدیق نماید و تنفيذ وصیت نامه از این جهت هم بر خلاف این قانون است. بنابر مراتب مذبور با تحقق انطباق درخواست دادستان دیوان کشور بر ماده ۴۳ قانون امور حسابی و قبول دادخواست دادستان رأی شماره ۱۵۷/۴/۳۷ صادره از دادگاه شهرستان کرمان قانونی نیست."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۷۹۷ - ۱۳۳۸ / ۴ / ۲۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"بنا به صراحة ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی و شق ۲ و ۳ ماده اول قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۶ آذرماه ۱۳۰۶، مجازات مختلسین تأدیه غرامتی معادل ضعف مال مورد اختلاس و حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی می باشد، به علاوه برد مال مورد اختلاس نیز محکوم خواهند شد، بناءً عليه بر فرض که مختلس مال مورد اختلاس را قبل از صدور حکم رد کرده باشد، این امر مانع از مجازات قانونی او که من جمله پرداخت ضعف مال مورد اختلاس به عنوان غرامت می باشد نیست و حکم شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر مبنای موارد فوق صادر شده بلاشکال است و تأیید می شود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۸/۷/۱ - ۲۵۸۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

طرح دعوی حقوقی در محکمه جزائی تابع مقرراتی است که در آئین دادرسی مدنی قیدشده و با توجه به مواد ۴۲ و سایر مقررات مندرج در فصل سوم باب دهم مربوط به خسارت تأخیر تأدیه در قانون مذکور و مستفاد از ماده ۴۰۴ آئین دادرسی کیفری مدعی خصوصی می‌تواند ضرر روزیان ناشی از جرم و خسارت تأخیر تأدیه را در ضمن دادخواست خود مطالبه نماید، بنابراین رأی شعبه هشتم به اتفاق آراء صحیح بنظر میرسد.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۸/۸/۳-۳۲۲۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" همانطوری که شعبه نهم دیوان عالی کشور در رأی خود استدلال کرده، تعیین وکیل تسخیری بنابر تقاضای متهم برای دفاع از اتهام بطور کلی است و انحصار به مرحله بدوي ندارد، مادامی که عنوان وکالت از وکیل سلب نگردیده می تواند در مراحل دیگر نیز به وظایف وکالتی خود رفتار نماید. بنابراین به نظر اکثربت رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح می باشد. "

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۸/۸/۳-۳۷۴۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" با توجه به صریح ماده ۶ قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری که هر کس به هر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت نسبت به عین املاک واگذاری یا متعلقات و حدود آن یا قنوات و حقابه ادعا و یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلا واسطه اعلیحضرت فقید داشته باشد می تواند به ترتیب مقرر در قانون مذبور به هیأت های رسیدگی پیش بینی شده در آن قانون شکایت نماید) و با در نظر گرفتن تبصره دوم ماده ۱۵ قانون مذکور به اینکه ((مقصود از تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت می باشد)) محرز است که هیأت های رسیدگی به املاک واگذاری به کیفیت ادعای شاکی که به شرح فوق تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعوی می باشد رسیدگی می نمایند و چون طرف این دعاوی در هر حال دولت بوده است قهره ا موضوع ادعای خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود، بناءً علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاک واگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده است از مصاديق بند ۴ از ماده ۱۹۸ قانون آینین دادرسی مدنی می باشد، لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد منطبق با موازین قانونی است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۸/۹/۱۳-۴۲۵۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" تحقق وقوع بزه ثبت ملک متصرفی غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موكول به ثبت آن ملک به نام متقاضی در دفتر املاک می باشد، بنابراین مبدأ مرور زمان بزه مذکور تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک است و رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد صحیح است. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است . "

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۳۸/۹/۱۷-۴۳۹۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"با اطلاق و عموم ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی مسئولیت مدنی صادر کننده چک بی محل رفع گردد، این امر رافع مسئولیت کیفری مشارالیه نبوده و حکم ماده مذبوره و ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۳۷ درباره او قابل اعمال می باشد، بدیهی است این حکم شامل مواردی که چک به موجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادر نگردیده از قبیل موارد فقدان و سرقت و جعل چک و اجراء صادر کننده آن نخواهد بود. این رأی به موجب قانون راجع به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۳۸/۱۰/۹-۵۰۷۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون طبق ماده واحده مصوب آبان ماه ۱۳۲۲ صلاحیت محاکم نظامی نسبت به اتهامات افسران و افراد و همراهان آنها موقعي است که در قانون دادرسی ارتضی تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد، والا رسیدگی به موضوع اتهام در صلاحیت محاکم عمومی است، بنابراین رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور به اکثریت آراء صحیح به نظر می رسد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۳۸/۱۱/۲۶ - ۶۳۹۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مراد از لزوم توقف سه سال در رتبه مادون برای ترفیع از رتبه ۵ به بالا می‌باشد نه توقف سه سال در پایه ۴، کما اینکه در قسمت اول همان ماده تصریح شده است به اینکه (لاقل دو سال خدمت در رتبه مادون از رتبه ۱ الی ۴) و چون مادون رتبه ۱ رتبه ای نیست تا تصور دو سال توقف در آن برای نیل به رتبه بالاتر باشد، مسلم است منظور دو سال توقف در رتبه ۱ می‌باشد و به همین کیفیت است شرط ترفیع از رتبه ۵ به بالا، که توقف سه سال باید از رتبه ۵ شروع شود، بنابراین رأی مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ دادگاه عالی انتظامی صحیح است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای دادگاه عالی انتظامی لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۳۹/۱/۲۷-۲۳۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون داشتن عنوان خاص باطن دادگستری، اختیار و حقی را که ماده ۷ قانون مجازات مرتكبین قاچاق به مأمورین وصول عایدات دولت داده است از آنان سلب نمی نماید و انجام وظیفه بعضی از مأمورین جنگلبانی به عنوان خاص باطن دادگستری مانع از شکایت و دعوى خصوصى مأمورین سر جنگلداری و سازمان جنگلبانی که مأمور وصول درآمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود. از اینرو حکم شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون بوده است. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع می باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۹/۲/۲۹-۵۷۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به اینکه مطابق مفاد ماده یک قانون حسبی، دادگاهها در امور حسبی مکلف اند که اقدام لازم را نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند و به دستور ماده ۱۴ قانون مذبور مبنی بر اینکه در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و برابر ماده ۲۱۲ قانون فوق الذکر غیبت اشخاصی که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود، بنابر مراتب مذبور و عمومات قانون امور حسبی در موردی که متقاضی تحریر ترکه (که از امور حسبی می باشد) با احضار برای دادرسی حاضر نشده و درخواست خود را هم کتبًا اعلام ننماید دادگاه نمی تواند جریان پرونده را به عندر عدم حضور تقاضا کننده متوقف داشته یا آن را از نوبت رسیدگی خارج نماید و بلکه باید هر اقدامی که برای انجام امر و ختم کار لازم است اعمال و پرونده را تمام نماید."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

شرعاً کرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۹۲۹/۴/۲۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" طبق ماده ۱۹ قانون مقررات پزشکی و دارویی، مجازات‌های مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (ج)، (د)، (ه) و (و) در مورد مواد غذائی و آشامیدنی عبارت است از همان مجازات‌های مواد دارویی، ولی با یک درجه تخفیف و چون تبصره ۵ ماده ۱۸ در صورت وجود علل مخففه تخفیف مجازات را در مورد مجازات‌های جنایی تا یک درجه و در سایر موارد یعنی جرائم جنحه تا نصف مجازات را جایز دانسته و رعایت تبصره ۵ ماده ۱۸ در ماده ۱۹ برای تعیین مجازات اصلی لازم است، بنابراین مجازات‌های تأدبی مندرج در بندهای فوق الذکر در مورد مواد غذائی و آشامیدنی نصف آن مجازات‌ها خواهد بود. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۹/۴/۲۷-۱۳۰۹

بسم الله تعالى

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون طبق ماده یک لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۳۴ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین از تاریخ ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۱ قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بائرناممالک و موات اطراف شهر تهران (واقع در حدود مذکور در آن ماده) ممنوع و طبق ماده ۲ قانون مزبور فقط دولت مكلف گردیده است نسبت به این اراضی تقاضای ثبت نموده و به عنوان سرمایه به بانک ساختمانی واگذار نماید و نظر به اینکه طبق ماده ۳ آن قانون کسانی که نسبت به این اراضی ادعائی داشته باشند پس از ثبوت در محاکم در صورتی که اراضی مزبور به فروش رسیده و یا به مؤسسات مذکور در آن قانون واگذار گردیده باشد مستحق دریافت بهائی خواهند بود که بانک ساختمانی به عنوان قیمت زمین دریافت داشته و در غیر این صورت نیز بانک ساختمانی در نگاهداری زمین و پرداخت بهای قبل از مرغوبیت و یا استرداد زمین و دریافت حق تشرف مخیر می باشد، از این رو حکم شعبه ششم دیوان عالی کشور در این قسمت صحیح و خالی از اشکال است. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب هفتم تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۹/۷/۱۳ - ۳۰۶۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" قسمت اخیر ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق هر یک از اقدام ذیل:

۱- خارج کردن اشیاء ممنوع الصدور ۲- تسلیم آن به متصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگر برای خارج کردن ۳- هر نوع اقدام دیگر برای خارج کردن از مملکت را به تنها بی ارتکاب قاچاق اشیاء ممنوع الصدور دانسته علیه‌هذا با احراز قصد متهم به خارج کردن طلا از مملکت هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد مشمول شق ۳ از موارد سه گانه فوق الذکر بوده و بزه قاچاق طلا به طور کامل انجام یافته تلقی می‌گردد و حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور در این مورد که منطبق با موازین قانونی فوق الذکر می‌باشد به طور صحیح صادر شده است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتّباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۳۹/۱۰/۱۹-۳۲۷۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون موافق ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی، استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و موافق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسیله دادگاه تأمین کرده اند قیدی دیده نمی شود، بنابراین کلیه دیان به جز کسانی که قانون صریحاً استثناء نمود از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطق ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصی موجود است قابل اعمال نمی باشد، بنابراین رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیحاً صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضایی محسوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۷۹۹-۱۳۴۱/۴/۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" با احراز صلاحیت دیوان عالی کشور نسبت به رسیدگی به پرونده های جزایی اعم از این که در دادرسی ارتش مطرح شده باشد و یا در محاکم عمومی، دیوان مذبور که طبق آیین دادرسی و کیفر ارتش با رعایت آیین دادرسی کیفری اقدام و رسیدگی می نماید و چون ماده ۴۵۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری وضعیت خود را ماده ۲۷۵ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش می باشد و تکلیف را راجع به موارد عدم صلاحیت پس از نقض و ارجاع پرونده و رسیدگی مجدد را به مرجع صلاحیتدار صریحاً تعیین می نماید، بنابراین حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور مبنی بر احالة امر به مقام صالح بعد از نقض به اتفاق آراء ابرام می شود. این رأی به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۱/۷/۱۱-۱۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"با اطلاق ماده ۲۴۹ قانون تجارت که برات دهنده و قبول کننده برات و ظهرنویسها را در مقابل دارنده برات متضامناً مسئول شناخته است و حق مراجعته و اقامه دعوى عليه هر کدام از آنان را بدون رعایت ترتیب از حیث تاریخ برای دارنده برات محفوظ داشته است و با توجه به مدلول مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون مذبور که مدت اقامه دعوى از طرف دارنده برات را سه ماه و ششماه از تاریخ اعتراض عدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنایت به مفاد ماده ۲۸۸ همان قانون که شرط استفاده از حقی را که در ماده ۲۴۹ قانون به ظهرنویسها داده شده به رعایت مواعده مقرر در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون تجارت از تاریخ اعتراض موقول و شروع مرور زمان مدت‌های مذبور را از فردادی ابلاغ احضار به محکمه به او و همچنین در صورت تأديه وجه برات را به دارنده آن بدون آنکه بر عليه او اقامه شده باشد، موعد را از فردادی روز تأديه قرار داده، بدیهی است که اشاره و منظور ماده ۲۸۹ این قانون به مواعده مقرر در مواد فوق مواعده مذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعد ۱۰ روز ارسال اظهارنامه رسمی و یا نامه سفارشی دو قبضه مذکوره در مواد ۲۸۴ و ۲۸۵ قانون تجارت نمی باشد. علیهذا عدم ارسال اظهار نامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطلاعنامه از طرف هر ظهرنویس به ظهرنویس سابق خود نمی تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوى دارنده برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویسها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سابق خود گردد و با این کیفیت در این قسمت رأی شعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران صحیح است. این رأی طبق ماده ۳ قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

جمهوری اسلامی ایران

قوه قضائیه

دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۳۴۱/۱۰/۲۷-۴۲۱۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهارنامه مربوط به چک بالامحل زندانی بوده است، مبنی بر این که ابلاغ اظهارنامه به چنین شخصی به علت زندانی بودن نمی تواند مثبت سوء نیت و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی باشد صحیح به نظر نمی رسد، زیرا با توجه به تعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است و توجه به مندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجراء دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سوء نیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آن را قبل از ابلاغ اظهارنامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهارنامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا به وسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی، عدم سوء نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بودن متهم به آزادی که در تعیین وکیل و نماینده و مکاتبه و امثال آن دارد نمی تواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود، بخصوص که تعیین مجازات به منظور تعیین و جبران زیانهای مادی و معنوی خصوصی نبوده بلکه به منظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی و حمایت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک، سایر اوراق و اسناد تجاری در آن تأثیر زیاد و به سزاوی دارد. علیهذا برای شعبه دوم دادگاه استان مرکز در این قسمت که دائر بر مؤثر بودن ابلاغ اظهارنامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بوده تأیید می شود. این رأی طبق ماده ۳ قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماده ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور


جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه
دیوان عالی کشور
اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۳۴۱/۱۱/۳۰-۴۷۳۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به اینکه منظور قانونگذار از وضع تبصره اول ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری جلوگیری از تراکم امور جنحه‌ای کم اهمیت در دیوان کشور بوده است و بالبدهه چنین منظوری منصرف از امور جنائی است که شدیداً مخل نظم اجتماع و مستوجب کیفر مقتضی است و نظر به این که دادستان به ادعای جنائی بودن اتهام، کیفرخواست به دادگاه جنائی داده و دادگاه با رد و تغییر عنوان دعوی قضیه را جنحه تشخیص و متهم را محکوم به دو ماه حبس تأدیبی و پرداخت بیست هزار ریال جزای نقدی نموده است و نتیجه چنین حکمی تنها محکومیت مزبور نبوده بلکه متنضم تغییر عنوان دعوی یا نوعی رد دعوی دادستان است و ظاهر تبصره مورد بحث منصرف از چنین موارد است. خصوصاً که به موجب مستفاد از نصوص متعدد قانونی از جمله بند سوم ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری اصل در احکام قابل فرجام بودن و خلاف آن استثنایی و محتاج به نص خاص است و در موارد مشکوک فیها رعایت اصل قابل اتباع بوده و اعمال استثناء فقط در امر مقطوع به است.

به نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور در موضوع مورد اختلاف نظر میان شعبه هشتم و شعبه نهم دیوان مزبور یعنی مواردی که به اعتبار جنایی بودن اتهام، کیفرخواست به دادگاه جنایی داده شود و منتهی به صدور حکم محکومیت به دو ماه حبس تأدیبی یا کمتر و لو متنضم محکومیت به جزایی نقدی تا بیست هزار ریال یا شلاق گردد و دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه فرجام بخواهد، فرجامخواهی دادستان مشمول تبصره اول ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیست و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان عالی کشور از این حیث صحیح بوده و به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتّباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۲/۱۲/۲۶-۳۵۶۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مستفاد از صرف عبارت نسلاً بعد نسل در مورد وقف و تولیت و وصایت، ترتیب است نه تشریک، از این قرار که هرگاه یکی از نسل موجود با داشتن فرزند فوت شود فرزند او با باقیماندگان نسل در انتفاع از مورد وقف یا در امر تولیت و وصایت نمی تواند شرکت نماید و مدام که چند نفر حتی یک نفر هم از نسل مقدم وجود داشته باشد نوبت به نسل بعد نخواهد رسید و همچنین است در مورد عبارت طبقاً بعد طبقه و بنابراین رأی شعبه اول و ششم موضوعاً صحیح است و این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در نظائر مورد متبع و لازم الاجرا است.".

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۲/۱۲/۲۷-۶۲۵۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون طبق بند ب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات موقعی کیفر صادر کننده چک بالامحل تشدید می گردد که در صدور چنین چکی سوء نیت داشته باشد و یکی از طرق احراز سوء نیت، ابلاغ اظهارنامه به او است و اصولاً تا اظهارنامه به شخص متهم ابلاغ واقعی نگردد نمی توان یقین حاصل کرد به این که با علم و اطلاع از صدور اظهارنامه از پرداخت مبلغ چک خودداری کرده است، بنابراین ابلاغ اظهارنامه در این مورد ابلاغ واقعی است نه قانونی، مگر این که دادگاه از طرق دیگری از قبیل اقرار متهم یا دلایل دیگر احراز نماید که متهم از مفاد یا صدور اظهارنامه مطلع شده است، معهدها در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۳/۴-۶۰۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"تبصره ۴ اصلاحی قانون اصلاح بعضی از مواد قانون تشکیلات دادگستری مصوب اسفند ماه ۱۳۳۸ ناظر به تبدیل رتبه اداری لیسانسیه های قضایی دانشکده حقوق است که در سال ۱۳۳۰ در وزارت دادگستری مشغول خدمت نبوده و نمی توانسته اند از مزیت مذکور در تبصره ۴ قانون متمم سازمان وزارت دادگستری مصوب سال ۱۳۳۵ استفاده نمایند و چون اجرای مفاد آن با اجرای حکم تبصره اخیر الذکر درباره لیسانسیه های حقوق و دانشکده معقول و منقول و فارغ التحصیلان کلاس قضایی که در سال ۱۳۳۰ در وزارت دادگستری مشغول خدمت بوده اند تباین و تهافتی ندارد، تبصره اخیر الذکر به قوت خود باقی بوده و نسخ نشده ، در نتیجه حکم مورخ ۱۳۴۱/۴/۱۸ به کلاسه ۱۵/۷۶۷ شعبه هفتم دیوان عالی کشور که در مرحله تجدیدنظر نیز تأیید شده صحیحاً صادر گردیده و خالی از اشکال است.".

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۴/۷/۲۷-۱۲۴۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به اینکه در مورد بحث عقد اجاره به اتمام ارکان آن از مورد و مدت و میزان به نحو صحت واقع گردیده و شرط نمودن این امر که ((هرگاه میزان حق الارض برابر دستور اداره مرکزی تغییر یابد پیمانکار متعهد است پس از اخطار اداره املاک حق الارض مورد مطالبه را بپردازد)) در ضمن عقد به هیچ وجه از مصاديق شرط مجہول مقرر در بند ۲ از ماده ۲۳۳ قانون مدنی نبوده خلی به ارکان عقد وارد نمی سازد. و نظر به اینکه مستفاد از ماده ۹۳ قانون ثبت اسناد و ماده ۵۰ از نظامنامه دفاتر اسناد رسمی این است که درخواست صدور اجرائیه از دفترخانه اسناد رسمی منحصرأ نسبت به موضوعاتی ممکن است که منجزاً در متن سند تصریح شده باشد، بنابراین صدور اجرائیه بر مبنای حق الارض جدید مندرج در نامه اداره املاک ، مخالف مواد فوق الاشعار است و اداره املاک می تواند به جای درخواست صدور اجرائیه به طرح دعوا در دادگاه صلاحیت دار اقدام نماید. این رأی طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۴۴/۷/۲۸-۲۹۰۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون بین شعب دیوان کشور برای تعیین اشخاصی که مشمول تبصره سوم از ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب نهم تیر ماه ۱۳۳۳ می شوند اختلاف نظر حاصل شده اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور با توجه به این که طبق اصل ۷۱ متمم قانون اساسی محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات دعاوی قرار داده شده و مستثنیات این اصل باید منحصر به موارد مسلم مورد نظر مقنن باشد و با توجه به تبصره یک از ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری چنین رأی می دهد: همانطور که در آراء شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیت های به حبس تأدیبی به دو ماه یا کمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تا بیست هزار یا شلاق باشد و همچنین سرقت هایی که وسیله صغار ارتکاب می شود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق الذکر خارج است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۵۵۴-۲۲/۹/۱۳۴۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"در موضوع اختلاف رویه حاصل میان شعبه اول و شعبه دهم دیوان عالی کشور راجع به استحقاق یا عدم استحقاق مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد، نظر به ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب مرداد ۱۳۱۰ که به موجب آن اصل وجه ثمن و اجر مال مورد معامله در مدت خیار، متعلق حق انتقال گیرنده شناخته شده و نظر به ماده ۷۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که به موجب آن در صورتی که مال مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده باشد، انتقال دهنده در مدت تصرف حق مطالبه اجرت المثل از انتقال گیرنده ندارد، رأی شعبه دهم نتیجتاً مورد تأیید است. این رأی طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۴/۱۰/۲۹-۴۷۱۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به این که ماده ۱۴ قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۸، بزه نگاهداری و اخفاء مواد افیونی را دو عمل مستقل و متمایز از هم شناخته و مفهوم و معنای نگاهداری و اخفاء نیز عرفاً مختلف و متفاوت است و این که مقررات بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون سال ۱۳۳۴ در قسمت بزه نگاهداری مغایرتی با قانون مذبور ندارد و صریحاً یا ضمناً نسخ نشده و به اعتبار قانونی خود باقی است، بنابراین احکام شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور که بر اساس استناد و استقرار حکومت بند ۳ از ماده ۹ آیین نامه مذبور در قسمت بزه نگاهداری صدور یافته صحیح بوده و بر طبق اصول و موازین قانونی است. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۵/۴/۲۰-۶۲۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون به موجب ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی، هزینه دادخواست به نسبت بھای محکوم به مورد شکایت وصول می گردد، در موردی که دو یا چند تن متضامنًا به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواستهای متعدد شکایت نمایند پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مذبور از سایرین خواهد بود، بنابراین رأی شعبه دهم مورد تأیید است. این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۵/۴/۲۰-۶۲۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مرور زمان دعاوی راجع به برات و چک فته طلب که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده است، طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت پنج سال از تاریخ اعتراض نامه و در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضاء این مدت دعاوی مذکور در محاکم مسموع نخواهد بود، ولی به حکم ماده ۳۱۹ آن قانون دارندۀ اسناد فوق الذکر (اعم از اینکه آن اسناد در وجه یا به حواله کرد او صادر شده باشد یا به نحوی از انحصار قانونی به او منتقل یا بر اثر پرداخت وجه آن اسناد در اختیارش قرار گرفته باشد) می تواند تا حصول مرور زمان اموال منقول وجه آن را از کسی که عهده دار پرداخت وجه آن اسناد بوده یا به طریق دیگر وجه آن اسناد را دریافت کرده که می بایستی به صاحبش رد نموده باشد، به علت عدم پرداخت من غیر حق به ضرر دارندۀ منتفع شده باشد مطالبه کند. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است و جز از طریق قانون یا رأی دیگر هیأت عمومی قابل تغییر نخواهد بود.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۴۵/۷/۱۲-۱۲۵۵

بسم الله تعالى

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"آنچه از تبصره ۲ ماده دوم قانون اجازه ساختمان راه آهن خور موسی و بندر محمره و بندر جز مصوب اسفند سال ۱۳۰۵ و تصویب نامه های شماره ۱۵۱۴۲-۲۱/۷/۱۲-۱۵۱۴ و شماره ۲۹/۱۱/۱۸-۱۵۱۴ مستفاد است در صورت عبور راه آهن از املاک اشخاص و همچنین اراضی که برای ایستگاه راه آهن ضرورت پیدا می کند قیمت اراضی مزبور با توجه به جهات و مراتبی که در تصویب نامه ها ذکر شده به وسیله کمیسیون مخصوص تعیین می گردد و خلاصه صلاحیت کمیسیون در اطراف تعیین قیمت عادلانه اراضی است، ولی دعاوی مالکین اراضی از جهت عدم تأديه قیمت از صلاحیت کمیسیون نبوده و طبق اصول کلی و ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت محاکم عمومی است، بنا بر مراتب رأی شعبه اول دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر شده به نظر هیأت عمومی از نظر اتخاذ وحدت رویه قضایی تأیید می گردد. این رأی طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی


جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه
دیوان عالی کشور
اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۹۹۵-۱۰/۲۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتاً حدود میزان مسئولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده ۸۹ و ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام بازپرسی یا دادرسی به بیماری های مزبور مبتلا شود، رسیدگی به امر جنون در عهده بازپرسان و دادگاههای جنحه و جنائی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی رسیدگی و دستور منع اجراء از وظایف دادستان مجری حکم می باشد. در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم در مراحل جزایی، برادران مشار ایه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آن مراحل، رسیدگی به عمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم به را پیدا کرده و با این مقدمات حال اعتراض معتبرضیین مستندأ به ماده ۴۴ قانون امور حسبی باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات می باشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادر نظر مراجع جزایی را در زمینه عدم ثبوت جنون متهم مؤثر در مقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده، علاوه بر این که معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه خسر قابل تسری به این قبیل موارد باشد، چون اصولاً مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم و حفظ حقوق و صرفه و غبطه در اموال آنان می باشد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی



است نیست، بنابراین با توجه به مواد فوق الاشعار و مفاد احکام جزایی قطعی، ایراد جناب آفای دادستان کل مبنی بر وقوع سوء استنباط از جهات فوق وارد و دیگر رسیدگی به امر جنون فتح الله ملکزاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آن در مراحل جزایی رسیدگی گردیده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبي دادگاه پژوهشى مكلف است بر طبق اين نظر رفتار نماید."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی

جمهوری اسلامی ایران

قوه قضائیه

دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه و نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : (ر) ۲۲۱ - ۱۳۴۶/۲/۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

چون وضع ماده واحده تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند و تبصره های ذیل آن همانطور که عنوان قانون مزبور حکایت می کند در مقام تشدید مجازات بوده و با ملاحظه رأی شماره ۲۹۰۲ - ۴۴/۷/۲۸ هیأت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر گردیده و بموجب آن ارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت مؤثر قطعی تفسیر گردیده و بقرينه اينکه ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتشن قرار گرفته و کمیت محکومیت فقط در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات می باشد مؤثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر به اصل ۷۱ متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی می باشند تبصره ۳ ماده واحده مورد بحث ناظر بحالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی مؤثر لازم الاجراء به سرقت که بر طبق ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی اجراء گردیده یا مدت مجازات آنها سپری شده باشد لازم است تا رسیدگی با تهمام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتشن باشد و این رأی که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره: ۱۰/۳/۱۳۴۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

عبارة (فهرست ادویه مخدّره سازمان ملل) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوّب تیرماه ۱۳۲۸ ذکر گردیده وزارت بهداری را مکلف نموده است که فهرست مواد مخدّره مذکور را به تفکیک تنظیم تا پس از تصویب هیأت وزیران همزمان با این قانون یک نوبت در روزنامه رسمی و سنه نوبت متوالی در یکی از جراید کثیر الانتشار منتشر گردد، ناظر به کلیه مواد مخدّره، اعم از افیونی و غیر آن می‌باشد کما اینکه در فهرست مصوّب هیأت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون بشرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده و اینکه در آن فهرست برای هر یک از مواد مخدّره جداگانه و به تفصیل خصوصیاتی ذکر شده که در متن قانون ذکری از آن به میان نیامده است اجراء قانون منع کشت خشخاش مصوّب ۱۳۳۸ ملازمه با تصویب و انتشار آن فهرست داشته است بناعلیه نسبت به جرائم مربوط به مواد مخدّره که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته قانون سابق که مجازات‌های مقرر در آن اخفا از قانون لاحق است مجری می‌باشد و رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور که با توجه به موازین فوق صادر شده است صحیح است. این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضائی مصوّب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتّباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی


جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه
دیوان عالی کشور
اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۳۴۶/۳/۳۱-۳۵۴۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" طبق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت دادگاه بخش محدود به مواردی است که در قانون تصریح گردیده و به جز آنچه که در صلاحیت نسبی دادگاه بخش است، مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی و امور حسبي دادگاه شهرستان می باشد، چون در قانون امور حسبي رسیدگی به دعوی نسب در صلاحیت دادگاه بخش ذکر نشده و عکسأبموجب ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به ادعای نسب از دادگاه بخش در آن موقع که باعتراف حصر وراثت رسیدگی نموده نفی صلاحیت گردیده بود، از این لحاظ مرجع صالح به رسیدگی اختلاف نسب که ضمن اعتراض به تقاضای انحصار وراثت هم حاصل شود دادگاه شهرستان است و در تبصره ذیل ماده ۱۶ قانون مذکور تکلیف دادگاه بخش در موردی که بر اثر اعتراض مذبور دعوی نسب می شود معین گردیده و مکلف شده است هر دو پرونده را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوی نسب و تقاضای انحصار وراثت بفرستد، با این کیفیت صرف نظر از اینکه دادگاه بخش بابل که مبادرت به صدور قرار صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نسب نموده از مواد قانون امور حسبي سوء استنباط کرده و دادگاه شهرستان بابل هم که بر اثر پژوهشخواهی وکیل مقاضیان گواهی نامه انحصار وراثت از حکم و قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بدون اینکه تصمیمی در زمینه صلاحیت دادگاه مذبور اتخاذ کند در مقام رسیدگی به ادعای جعل نسبت به اسناد پژوهشخوانده برآمده استنباط سوئی است که از مواد قانون امور حسبي نموده است، زیرا نظر به مراتب بالا قتضاء داشت دادگاه شهرستان بابل بدواند به اعتراض وکیل پژوهشخواهان در موضوع عدم صلاحیت دادگاه بخش در رسیدگی به دعوی نسب رسیدگی می نمود و هرگاه رسیدگی به ادعای نسب را در صلاحیت خود تشخیص می داد قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بابل را لغو می کرد و به اختلاف نسب رسیدگی و سپس نسبت به ماهیت اعتراض و تقاضای انحصار وراثت به صدور رأی مقتضی



مبادرت می نمود و نظری که به شرح فوق اتخاذ شده به تجویز ماده ۳۴ قانون امور حسبی بوده و دادگاهها مکلفند بر طبق آن رفتار نمایند.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی

جمهوری اسلامی ایران

قوه قضائیه

دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۳۴۶/۴/۲۲-۴۸۵۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" عبارت (فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب تیرماه ۱۳۳۸ ذکر گردیده، وزارت بهداشت را مکلف نموده است که فهرست مواد مخدره مذکور را به تفکیک تنظیم تا پس از تصویب هیأت وزیران همزمان با این قانون یک نوبت در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و سه نوبت متوالی در یکی از جواید کثیر الانتشار مرکز منتشر گردد ناظر به کلیه مواد مخدره اعم از افیونی و غیر آن می باشد، کما این که در فهرست مصوب هیأت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون به شرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده و این که در آن فهرست برای هریک از مواد مخدره جداگانه و به تفصیل خصوصیاتی ذکر شده که در متن قانون ذکری از آن به میان نیامده است، اجرا قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ ملازمه با تصویب و انتشار آن فهرست داشته است، بناءً علیه نسبت به جرائم مربوط به مواد مخدره که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته، قانون سابق مصوب ۱۳۳۴ که مجازات های مقرر در آن اخف از قانون لاحق است مجری می باشد و رأی شعبه نهم دیوان کشور که با توجه به موازین فوق صادر شده صحیح است."

"این رأی به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان کشور و دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۸۵/۴/۲۷-۱۳۴۶

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"طبق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت دادگاه بخش محدود به مواردی است که در قانون تصریح گردیده و به جز آنچه که در صلاحیت نسبی دادگاه بخش است مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه دعوی مدنی و امور حسبي دادگاه شهرستان می باشد، چون در قانون امور حسبي رسیدگی به دعوى نسب در صلاحیت دادگاه بخش ذکر نشده و عکس آن به موجب ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به ادعای نسب از دادگاه بخش در آن موقع که به اعتراض حصر وراثت رسیدگی نموده نفی صلاحیت گردیده بود، از این لحاظ مرجع صالح به رسیدگی اختلاف نسب که ضمن اعتراض به تقاضای انحصار وراثت هم حاصل شود دادگاه شهرستان است و در تبصره ذیل ماده ۱۶ قانون مذکور تکلیف دادگاه بخش در موردی که بر اثر اعتراض مذبور دعوى نسب می شود معین گردیده و مکلف شده است هر دو پرونده را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوى نسب و تقاضای انحصار وراثت بفرستد، با این کیفیت صرفنظر از این که دادگاه بخش بابل که مبادرت به صدور قرار صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نسب نموده از مواد قانون امور حسبي سوء استنباط کرده و دادگاه شهرستان بابل هم که بر اثر پژوهشخواهی و کیل متقارضیان گواهی نامه انحصار وراثت از حکم و قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بدون این که تصمیمی در زمینه صلاحیت دادگاه مذبور اتخاذ کند در مقام رسیدگی به ادعای جعل نسبت به اسناد پژوهشخوانده برآمده استنباط سوئی است که از مواد قانون امور حسبي نموده است زیرا نظر به مراتب بالا اقتضاe داشت دادگاه شهرستان بابل بدؤاً به اعتراض و کیل پژوهشخواهان در موضوع عدم صلاحیت دادگاه بخش در رسیدگی به دعوى نسب رسیدگی می نمود و هرگاه رسیدگی به ادعای نسب را در صلاحیت خود تشخیص می داد قرار



صلاحیت صادر از دادگاه بخش بابل را لغو می کرد و به اختلاف نسب رسیدگی و سپس نسبت به ماهیت اعتراض و تقاضای انحصار وراثت به صدور رأی مقتضی مبادرت می نمود و نظری که به شرح فوق اتخاذ شده به تجویز ماده ۴۳ قانون امور حسبی بوده و دادگاهها مکلفند بر طبق آن رفتار نمایند."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۴۶/۶/۱۵-۵۴

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"از آنجا که دیوان کیفر یکی از دادگاه‌های اختصاصی و دارای قانون و قواعد خاصی است و قواعد مندرج در مواد آیین دادرسی کیفری به طور کلی شامل مراجع اختصاصی نمی‌گردد و نظر به این که در ماده ۱۱ مرقوم صریحاً تکلیف قضیه مورد بحث معلوم گردیده و به طور مطلق مقرر شده است پس از نقض پرونده به شعبه دیگر رجوع می‌شود و آن شعبه به عنوان تجدیدنظر نسبت به حکم شعبه دیگر که سابقاً رسیدگی نموده رسیدگی می‌نماید، ورود و اطلاق مذبور شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیز می‌باشد، بنابراین نظر شعبه اول دیوان عالی کشور در موضوع مطروح تأیید می‌شود و این رأی که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق قانون وحدت رویه مصوب تیرماه یک هزار و سیصد و بیست و هشت برای دیوان کیفر و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۴۶/۷/۱۹-۶۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون رأی محکمه بدوى انتظامى که درباره آقای غلامحسین مبني بر انفصال او از خدمت قضائي صادر شده، بعد در مرحله تجدیدنظر فسخ گردیده و طبق مستفاد از رأى هیأت تجدیدنظر عنوان قضائي از شخص نامبرده سلب نشده بلکه از حیث تخلفات منتبه به او از جهتی تبرئه و از جهت دیگر به کسر عشر حقوق در شش ماه محکوم گردیده و به ابقاء عنوان قضائي برای مشاراليه قبول کار اداري در مدتى که رأى محکمه بدوى انتظامى ملغى الاثر نشده بود تأثير در وضع قضائي او ندارد، بنابراین بالنتيجه رأى شعبه پنجم دیوان عالی کشور که ابقاء عنوان قضائي را در مورد قاضى منفصل دیگر (به اعتبار رأى هیأت تجدیدنظر دائير بر فسخ رأى محکمه انتظامى و ملغى شدن آثار آن) محفوظ شناخته، قابل تأييد می باشد اين رأى در موارد مشابه طبق قانون وحدت رویه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۶/۹/۱-۶۷

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" به نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور، منظور از جمله مندرج در ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی به این عبارت (صاحب دادخواست می تواند به دیوان عالی کشور شکایت نماید) تعیین مرجع رسیدگی به این نوع شکایات است، به عبارت اخیر رسیدگی به این نوع شکایات را منحصراً در صلاحیت دیوان کشور دانسته و نظر قانونگذار به مرجع دریافت کننده دادخواست نبوده، زیرا تکلیف این امر به موجب ماده ۵۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی که مرجع تقدیم دادخواست را دیوان کشور و یا مراجع دیگر مذکور در ماده مزبور تعیین نموده معین گشته و شکایت از قرار رد دادخواست فرجامی هم که فرعی است متفرع بر اصل تابع همان مقررات ماده ۵۳۰ بوده و خلاصه نظر شعبه سوم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده تأیید می شود و این رأی طبق قانون وحدت رویه در موارد مشابه لازم الاتّباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۶/۹/۱۵-۶۹

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" با توجه به صراحة ماده ۱۴ از مقررات اصلاحی مربوط به محاکمات جنائي به اين که جلسه مقدماتي دادگاه جنائي يك جلسه اداري است و با عنایت به ماده ۳۸ از مقررات مذبور که دادگاه را بعد از شروع به رسيدگی از اصدار قرار عدم صلاحیت منع و مکلف نموده است که بهر حال رأی خود را در اصل قضیه صادر نماید، اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود و با التفات به این که اقدامات و تصمیمات مندرج در ماده ۱۴ که اتخاذ آن در جلسه مقدماتي مقرر گردیده تا دادگاه رأساً یا با توجه به اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوى حسب المورد نسبت به آن اقدام نماید ناظر به اموری است که محتاج به اعمال نظر قضایي در ماهیت اتهام نباشد، مستنبط از مجموع مقررات مربوط به محاکمات جنائي نسبت به قرار عدم صلاحیتی که در شق دوم از ماده مذکور صدور آن تجویز گردیده اختصاص شق مذبور به مواردی است که عدم صلاحیت دادگاه جنائي و غيرقابل طرح بودن قضیه در آن در بادي نظر و بدون لزوم اعمال نظر ماهوي معلوم و مشخص باشد (از قبيل اتهامات جنائي صغار يا موضوعاتي که مرجع قانون رسيدگی به آنها دادگاه هاي نظامي يا ديوان كيفر كارکنان دولت مي باشند) ولذا در خصوص رویه های مختلف فیه نظر اکثريت هیأت عمومی با نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رأی طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایي مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتبع خواهد بود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۷/۷/۳-۱۱۲

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"هرچند به صریح ماده ۳۳ قانون اصلاحات ارضی مرجع رسیدگی به اختلافات بین مالک و زارع در امور مربوط به کشاورزی سازمان اصلاحات ارضی شناخته شده و هرچند بر طبق ماده ششم از قانون مواد الحاقی به آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب ۱۲/۱۲/۴۶ اختلافات مطرح در دادگستری که قبل از قانون اصلاحات ارضی در دادگستری مطرح شده و تا تاریخ لازم الاجرا شدن قانون مجبور به حکم قطعی متنه نگردیده نیز بایستی برای رسیدگی به سازمان اصلاحات ارضی محول شود و لکن چون دو فقره از پرونده های مذکور در گزارش جناب آقای دادستان کل در سال ۱۳۴۶ و قبل از تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی در دادگستری مطرح و قبل از تصویب قانون سال ۱۳۴۶ به حکم قطعی متنه شده بوده و مسیر خود را وفق مقررات موجود در زمان رسیدگی و با توجه به ماده ۶ از قانون آیین دادرسی مدنی طی نموده و دلیل آن که شعبه چهارم دیوان عالی کشور در تاریخ ۲۹/۱۱/۴۶ ضمن پرونده ۱۰/۹۲/۴۰ که دعوی بدوى آن در ۲۰/۱۱/۴۳ و در موقعی که قانون اصلاحات ارضی مورد عمل و اجرا بوده در دادگستری مطرح شده، رأی دادگاه تالی که خود را برای رسیدگی صالح تشخیص داده نقض کرده است، توجه به ماده ۳۳ قانون اصلاحات ارضی و ماده ۶ از قانون مواد الحاقی به آیین نامه اصلاحات ارضی بوده که به موجب آنها از دادگاههای دادگستری در خصوص اختلاف بین مالک و زارع در امور مربوط به کشاورزی نفی صلاحیت شده است و در نتیجه آراء صادره از شعبه چهار سالی و دهم از یک طرف و رأی شعبه چهارم فعلی دیوان عالی کشور از طرف دیگر، هریک با توجه به قوانین و مقررات موجود در زمان صدور آنها صحیحاً صادر گردیده اند. علیهذا مورد از مصاديق رویه های مختلف نبوده قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور نمی باشد."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور


جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه
دیوان عالی کشور
اداره کل وحدت رویه و نشر مذکرات و آراء هیأت عمومی

رأی شماره : ۱۲۵ - ۱۳۴۷/۸/۸

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"مبدأ مهلت قانونی شکایت فرجامی دادستان ارتش از رأی دادگاه تجدیدنظر که ضمن ماده ۲۷۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش ده روز از تاریخ اعلام رأی ذکر گردیده، ده روز بعد از وصول رسماً دادنامه تجدیدنظر و پرونده مربوطه به دادستانی ارتش در غیر ایام تعطیل است زیرا:

۱- بموجب مواد ۲۶۹ و ۲۷۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش، دادستان دادگاه تجدیدنظر صادر کننده رأی اساساً فاقد اختیار قانونی برای درخواست رسیدگی فرجامی تشخیص گردیده و اعلام رأی به شخصی که اختیار و تکلیفی از لحاظ تسلیم شدن نسبت به رأی و یا اقدام به شکایت فرجامی ندارد منشاء اثر قانونی از جهت شروع مدت شکایت نمی تواند باشد.

۲- طبق قواعد کلی و عمومی دادرسی که بموجب ماده ۲۸۷ همان قانون در دادگاهها و دادسراهای نظامی نیز برای موارد سکوت قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم الرعایه شناخته شده و همچنین بر حسب مستتبط از مدلول ماده ۲۳۷ قانون مذکور که می گوید ترتیب رسیدگی و صدور حکم در دیوان تجدیدنظر همان است که برای رسیدگی مرحله ابتدائی در دیوان حرب پیش بینی شده مگر اینکه صریحاً تکلیف دیگری مقرر گردیده باشد، بطور کلی مقررات دادرسی مرحله ابتدائی یعنی دیوان حرب در مرحله تجدیدنظر هم لازم الرعایه خواهد بود و از جمله در مورد قواعد ابلاغ و اعلام یا عدم اعلام رأی به دادستان ارتش بلحاظ سکوت مواد قانونی مربوط به دادرسی مرحله تجدیدنظر باید رعایت شود.

۳- به موجب ماده ۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش، دادستان ارتش در اداره دادرسی ارتش انجام وظیفه می نماید و طبق ماده ۱۸ همان قانون تمام رأی های دیوان های حرب متشكل در قسمت های پایتحت و استانها و شهرستانها باقیستی برای موافقت و اظهارنظر به اداره دادرسی ارتش فرستاده شود و اجرای رأی های دادگاههای مذکور موكول به



قوه قضائیه
دیوان عالی کشور

اداره گل وحدت رویه و نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی

موافقت دادستان ارتش و درج در حکم وزارت جنگ است و در صورت عدم موافقت دادستان ارتش بر طبق ماده ۱۶ قانون مذکور باید رفتار شود و بموجب ماده ۱۶ مزبور در مواردی که دادستان های دیوان حرب متشکل در واحدهای پایتخت و استانها و شهرستانها پس از صدور حکم از طرف دیوان حرب در مورد حکمی که قانوناً قابل تجدیدنظر است در ظرف مدت مقرر برای درخواست تجدیدنظر اظهار عقیده و اقدامی ننموده باشند دادستان ارتش می تواند پس از ملاحظه پرونده هرگاه حکم را قابل تجدیدنظر تشخیص بدهد در ظرف مدتی که قانوناً برای تجدیدنظر مقرر می باشد از آن حکم درخواست تجدیدنظر نماید و بموجب تبصره همان ماده شروع مدت برای درخواست تجدیدنظر از طرف دادستان ارتش از روز بعد از وصول حکم دیوان حرب به دادستانی ارتش محسوب می شود و ایام تعطیل ملحوظ نخواهد بود و بجهات مذکور و رعایت مدلول ماده ۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش و تبصره آن در مورد آراء صادره از دیوان تجدیدنظر نیز از لحاظ ارسال آراء و پرونده های مرحله تجدیدنظر برای دادستان ارتش و تشخیص مبدأ مدت شکایت فرجامی دادستان ارتش بدون منظور داشتن ایام تعطیل مصادف با روز وصول دادنامه و پرونده ضرورت قانونی دارد."

بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ این رأی که به منظور ایجاد رویه واحد صدور یافته در موارد مشابه و در حدی که ضمن قانون مذکور اخیر تعیین گردید لازم الاتباع خواهد بود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره: ۱۳۴۷/۸/۲۹-۱۳۱

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به قسمت اخیر ماده ۸ قانون منع کشت خشخاش، که پرداخت جرائم را فقط بر عهده صاحب مال دانسته و اینکه طبق ماده ۷ آن قانون مجازات حامل مواد مخدره و مخفی کننده آن یکسان است، بنابراین مخفی کننده مواد مخدره نیز در صورتی که صاحب آن نباشد از حیث مجازات در حکم حامل آن مواد بوده و طبق ماده ۸ قانون مزبور معاف جرم محسوب و از پرداخت جریمه معاف است، لذا رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح است."

"این رأی طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۷/۱۲/۱۴-۱۵۵

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"از مجموع مقررات مواد ۱۸ و ۴۰ و ۵۸ قانون تصفیه ورشکستگی درباره اموال مورد تاجر ورشکسته و ماده ۱۸ آن قانون در مورد اموال غیر منقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده ۱۹ قانون تجارت، استفاده و استنباط می شود که قانون مذبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آنجمله معاملات با حق استرداد است تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد مقرراتی وضع نموده شامل معاملات با حق استرداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است نمی گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم الرعایه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانوناً ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط بخود ممنوع و اداره تصفیه بعنوان قائم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام بفروش و بعد تقسیم اموال وی می کند و طبق ماده ۴۲۱ قانون مذبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت بقروض حال مبدل می شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و راجع به طلبکاران وثیقه دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه و استیفاء شود و در صورتیکه حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننمود نسبت به بقیه طلب خود جزء غرماء معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما مقرر است حصه ببرند، ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذیحق در مطالبه خسارات تأخیر اداء از تاریخ ورشکستگی به بعد هم باشند و ماده ۵۶۲ قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر شده، با توجه به ماده ۵۶۱ قانون مذبور ناظر به موردي است که تاجر ورشکسته ملائت حاصل نموده و بخواهد اعاده اعتبار کند.



بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه، حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند، صحیح بنظر می رسد و این رأی طبق ماده واحد مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است.".

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۵۶-۱۳۴۸/۱/۲۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"بموجب مادتین ۶۲ و ۶۳ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ماه ، ۱۳۴۵ مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی، شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و به تقاضای تجدیدنظر از رأی آن شورا در غیاب شورای دولتی در دیوان عالی کشور رسیدگی خواهد شد، ولی درمورد دعاوی مستخدمین دولت بعنوان اشتباه محاسبه حقوق موضع ماده ۲۶ قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲، نظر باينكه طبق تبصره ۲۵ قانون بودجه سال ۱۳۴۶ کل کشور مطالبات مستخدمین از اين بابت اعم از اينكه به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد، با تأمین اعتبار در بودجه هاي سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد و بعبارت اخري اين حق برای مستخدمین دولت به موجب قانون فوق الذکر شناخته شده و قطعی است، دیگر اقامه دعوى برای اثبات استحقاق آن ضروری نیست و نتیجتاً آراء دو شعبه پنجم و دهم دیوان عالی کشور که بهمین کیفیت صادر شده است تأیید می شود و اما نسبت به موضوع خسارت تأخیر تأدیه مابه التفاوت مورد بحث، نظر به این که برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص، متمایز و متفاوت است، تأخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آیین دادرسی مدنی نمی باشد و مستلزم تأدیه خسارت تأخیر نیست، لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور که مبنی بر رد دعوى مطالبه خسارت تأخیر تأدیه صادر شده است نتیجتاً تأیید می گردد.

این رأی طبق ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۶۹-۲۸/۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"چون مطابق قانون تشکیلات عدیله، به امور جنائی در دادگاه استان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنائی نامیده می شود و به موجب ماده ۲ قانون تشکیل محاکم جنائی مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷، دادگاه جنائی از اعضاء دادگاه استان تشکیل می گردد، طبق ماده ۸ همین قانون در صورتیکه حکم دادگاه نقض شود رسیدگی مجدد با شعبه دیگر آن دادگاه است و در صورت نبودن شعبه دیگر دادگاه جنائی همان حوزه از سایر اعضاء دادگاه استان و دادگاه شهرستان به انتخاب رئیس کل دادگاه استان تشکیل خواهد شد و با توجه به اینکه در هر حوزه که دادگاه استان بیش از یک شعبه نداشته باشد همان شعبه طبق ماده ۵ قانون تشکیل محاکم جنائی به امور جنائی نیز رسیدگی می نماید. مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزائی به منظور تقسیم کار صورت گرفته و تعیین نوع کار هر شعبه نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی به سایر اموری که در صلاحیت دادگاه استان است نخواهد کرد، بنابراین در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعلت سابقه اظهارنظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنائی رسیدگی می کند خالی از اشکال است."

"این رأی بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



رأی شماره : ۱۳۴۸/۱۱/۱-۱۹۰

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

" با لحاظ مدلول مواد ۲۲ و ۳۳ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی و ماده ۴۲ آیین نامه اصلاحات ارضی مصوب سوم مرداد ماه ۱۳۴۳ که در تکمیل آنها بعداً ماده ۶ قانون مواد الحاقی به آیین نامه اصلاحات ارضی در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ بتصویب رسیده، نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور به اکثریت آراء موجه تشخیص می گردد و این رأی در حدودی که ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ پیش بینی شده لازم الاتباع خواهد بود."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

اداره کل وحدت رویه
و
نشر مذاکرات و آراء هیأت عمومی



رأی شماره : ۱۳۴۸/۱۲/۲۰-۲۰۳

بسمه تعالیٰ

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

"نظر به اینکه قانونگذار در ضمن ماده یک از قانون تعلیق اجرای مجازات، به دادگاه اختیار داده است مجازات حبس و غرامت را که از مجازاتهای اصلی هستند متعلق نماید و نظر به اینکه در ضمن ماده ۶ قانون نامبرده مستثنیات از شمول قانون مذبور را صریحاً احصاء و در متن ماده ۷ تصریح نموده است که تعلیق اجرای مجازات شامل مجازاتهای تبعی و تکمیلی نیز خواهد بود و نظر به اینکه با توجه به فصل دوم از باب اول از قانون مجازات عمومی، قانونگذار از ابتدا مطلق مجازاتهای جنحه و جنایت را اعم از اصلی و تکمیلی متذکر و در فصل سوم محرومیت از حقوق اجتماعی را صراحتاً از مجازاتهای تبعی و تکمیلی اعلام و با این ترتیب مجازات مذبور را از عدد مجازاتهای اصلی خارج نموده است و نظر به اینکه محرومیت از اشتغال به رانندگی که بعنوان جزئی از مجازات برای مرتکبین بزه موضوع ماده ۲ قانون تشديد مجازات رانندگان مقرر شده، با این وصف از مصاديق جزاهی تکمیلی است، علیهذا رأی شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور در این زمینه موجه به نظر می رسد."

"این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است."

هیأت عمومی دیوان عالی کشور